

# اعتقادنامہ

## «وست مینسٹر»

ترجمہ  
ط. میکائیلیان

## فهرست مطالب:

- فصل اول- کتاب مقدّس
- فصل دوّم- خدا و تثلیث اقدس
- فصل سوّم- تقدیر ازلی خدا
- فصل چهارم- آفرینش
- فصل پنجم- تدبیر الهی
- فصل ششم- سقوط انسان و گناه و مجازات آن
- فصل هفتم- عهد خدا با انسان
- فصل هشتم- واسطه بودن مسیح
- فصل نهم- آزادی اراده
- فصل دهم- دعوت ثمربخش
- فصل یازدهم- عادل شمرده شدن
- فصل دوازدهم- فرزندخواندگی
- فصل سیزدهم- تقدیس
- فصل چهاردهم- ایمان نجاتبخش
- فصل پانزدهم- توبه حیاتبخش
- فصل شانزدهم- کارهای نیکو
- فصل هفدهم- پایداری مقدّسین
- فصل هجدهم- اطمینان در مورد فیض و نجات

فصل نوزدهم- شریعت خدا

فصل بیستم- آزادی مسیحی و آزادی وجدان

فصل بیست و یکم- عبادت دینی و روز آرامش

فصل بیست و دوم- سوگندهای شرعی و نذرها

فصل بیست و سوم- مقامات دولتی

فصل بیست و چهارم- نکاح و طلاق

فصل بیست و پنجم- کلیسا

فصل بیست و ششم- مشارکت مقدّسین

فصل بیست و هفتم- آئین های مقدّس

فصل بیست و هشتم- تعمید

فصل بیست و نهم- شام خداوند

فصل سیام- محکومیت کلیسائی

فصل سی و یکم- انجمن ها و شوراهای

فصل سی و دوم- وضع انسان بعد از مرگ و رستخیز مردگان

فصل سی و سوم- داوری نه

## فصل اول

### «کتاب مقدّس»

۱- با وجودی که نور عقل طبیعی انسان و اعمال خدا در آفرینش و در اداره کائنات بقدری نیکوئی و حکمت و قدرت الهی را آشکار می سازد که انسان در مورد ایمان به وجود خدا بهانه‌ای نداشته باشد، ولی اینها به تنهایی برای یافتن شناسائی خدا و اراده او به نوعی که برای تحصیل نجات لازم می باشد کافی نیست. لهذا خدا را پسند آمد که در اوقات متعدد و به اقسام مختلف خود را ظاهر سازد و اراده خود را در این مورد به کلیسایش اعلام دارد. و بعداً، به منظور محافظت و انتشار حقیقت به نحو مطلوب و همچنین برای استحکام و تسلی بیشتر کلیسا در مقابل مفسد جسمانی و بدخواهی شیطان، همان اراده خود را کلاً به نوشتن بسپارد. وجود نوشتجات مقدّس بطور قطع ضروری است. زیرا آن طریقه‌های سابق که خدا اراده خود را بوسیله آنها به قوم مکشوف فرمود در زمان حاضر موقوف شده است.

۲- نوشتجات مقدّس، یعنی کلام مکتوب خدا، عبارت است از همه کتابهای عهد عتیق و عهد جدید که اسامی آنها بقرار زیر است:

### فهرست کتب عهد عتیق:

پیدایش	اول سموئیل	استر	مراثی ارمیا	میکاه
خروج	دوم سموئیل	ایوب	حزقیال	ناحوم
لاویان	اول پادشاهان	مز امیر	دانیال	حبقوق
اعداد	دوم پادشاهان	امثال سلیمان	هوشع	صفنیا
تثنیه	اول تواریخ	جامعه	یوئیل	حجی
یوشع	دوم تواریخ	غزل غزلهای سیلیمان	عاموس	زکریا
داوران	عزرا	اشعیا	عوبدیا	ملاکی
روت	نحمیا	ارمیا	یونس	

### فهرست کتب عهد جدید:

انجیل متی	رساله دوم به قرنتیان	رساله اول به تیموتائوس	نامه دوم پطرس
-----------	----------------------	---------------------------	---------------

انجیل مرقس	رساله به غلاطیان	رسالهٔ دوم به تیموتائوس	نامه اول یوحنا
انجیل لوقا	رساله به افسسیان	رساله به تیطس	نامه دوم یوحنا
انجیل یوحنا	رساله به فیلیپیان	رساله به فیلمون	نامه سوم یوحنا
اعمال رسولان	رساله به کولسیان	نامه به عبرانیان	نامه یهودا
رساله به رومیان	رسالهٔ اول به تسالونیکیان	نامه یعقوب	مکاشفه یوحنا
رسالهٔ اول قرتیان	رسالهٔ دوم به تسالونیکیان	نامه اول پطرس	

همهٔ این نوشتجات مقدّس با الهام الهی عطا شده‌اند و پایه و قانون ایمان و عمل هستند.

۳- کتابهائی که بنام «اپاکریفا» (یعنی مخفی یا سرّی) معروف هستند، چون دارای الهام الهی نمی‌باشند، جزء نوشتجات مقدّس رسمی محسوب نمی‌گردند و به همین دلیل در کلیسای خدا اعتبار رسمی ندارند بلکه فقط مثل سایر نوشتجات انسانی بکار برده می‌شوند.

۴- صحت و اعتبار نوشتجات مقدّس، که براساس آن باید به نوشتجات مقدّس ایمان آورد و آنها را اطاعت نمود، برپایهٔ شهادت هیچ انسان یا هیچ کلیسائی قرار ندارد بلکه کلاً از خداست که او خودش راستی و بوجود آورندهٔ نوشتجات مقدّس می‌باشد. لهذا از این جهت که کلام خداست باید بعنوان حقیقت پذیرفته شود.

۵- توسط شهادت کلیسا ممکن است تشویق و ترغیب شویم که نوشتجات مقدّس را بسیار محترم و معتبر بدانیم. بعلاوه مطالب آسمانی و تأثیر تعالیم آن و فصاحت سبک نگارش و هماهنگی تمام قسمتها با یکدیگر و هدف کلی آن که عبارتست از جلال خدا و مکاشفهٔ کاملش در خصوص یگانه راه نجات انسان و همچنین سایر خصوصیات عالی و بی‌مثالش و کمال کاملش همه بطور قطع ثابت می‌کنند که کتاب مقدّس کلام خداست اما با وجود این، یقین کامل و اطمینان خاطر ما در خصوص حقیقت مصون از خطا بودن و اعتبار الهی آن بر اثر عمل باطنی روح القدس حاصل می‌شود که توسط کلام خدا و با آن کلام در دلهای ما شهادت می‌دهد.

۶- ارادهٔ کامل خدا، در خصوص تمام چیزهائی که برای جلال خودش و برای نجات و ایمان و عمل انسان لازم است، در نوشتجات مقدّس یا صریحاً بیان شده است و یا بوسیلهٔ استنتاج صحیح و ضروری از آن نوشتجات حاصل می‌شود و هرگز، خواه بواسطهٔ مکاشفات تازهٔ روح القدس و یا توسط روایات و سنتهای انسانی، نباید چیزی بر آنها افزوده شود. با وجود این قبول داریم که نورانی شدن باطن شخص توسط روح خدا، برای یافتن معرفت

نجات بخش در مورد آنچه در کلام مکشوف شده است، لازم می‌باشد و بعلاوه قبول می‌کنیم که برای عبادت خدا و اداره کلیسا مقرراتی وجود دارد که در میان مردم و اجتماعات عموماً مورد قبول می‌باشند و لازم است مطابق اصول عقل طبیعی و تدابیر مسیحی و برطبق قوانین کلی کلام خدا که باید همیشه مورد اطاعت قرار گیرد رعایت شود.

۷- مفهوم تمام قسمت‌های کتاب مقدس بطور یکسان روشن نیست و همچنین برای تمام مردم بطور یکسان آشکار نمی‌باشند ولی آنچه لازم است انسان برای نجات بداند و ایمان بیاورد و عملی سازد در قسمت‌های مختلف کتاب مقدس بقدری روشن و آشکار بیان گردیده که نه فقط علماء و بس بلکه اشخاص بی علم هم بوسیله استفاده مناسب از وسائل معمولی می‌توانند به فهم کافی آنها برسند.

۸- عهد عتیق به زبان عبری (که زبان اصلی قوم خدا در ایام قدیم بود) و عهد جدید به زبان یونانی (که در ایام نوشته شدن عهد جدید در میان غالب اقوام رواج داشت) مستقیماً توسط خدا الهام شده و در تمام ادوار بوسیله محافظت و تدبیر مخصوص الهی محفوظ مانده است و بهمین دلیل دارای صحت و اعتبار می‌باشد. پس برای حل و فصل هر نوع اختلاف دینی، کلیسا باید بعنوان مرجع نهائی به آنها رجوع نماید. ولی چون تمام قوم خدا، که به کلام مقدس او علاقه دارند و به آنها دستور داده شده است که آنها را با خدا ترسی بخوانند و تفتیش نمایند، با این زبانهای اصلی آشنائی ندارند بهمین دلیل این نوشتجات مقدس باید به زبان معمولی اقوامی که کتاب مقدس به آنها می‌رسد ترجمه شود تا آنکه کلام خدا در همه آنها به فراوانی ساکن گردد و آنها بتوانند خدا را بطور مقبول عبادت نمایند و به صبر و تسلی کلام خدا امیدوار باشند.

۹- قانون مصون از خطا برای تفسیر کتاب مقدس، خود کتاب مقدس است و بهمین دلیل وقتی در مورد مفهوم حقیقی و کامل قسمتی از کلام خدا (که همیشه دارای یک معنی اصلی است نه معانی متعدد) سوآلی پیش می‌آید، برای یافتن جواب باید سایر قسمت‌هایی که موضوع را آشکارتر بیان کرده‌اند مورد بررسی و تفتیش و مطالعه قرار گیرد.

۱۰- عالیترین قاضی، که همه اختلافات دینی باید توسط او حل و فصل گردد و همه مصوبات شوراهای کلیسائی و نظرات نویسندگان قدیم و تعالیم انسانها و تمام عقاید مردم و نظرات شخصی باید بوسیله او آزموده شود و فتوای او در ما آرامش بوجود می‌آورد، فقط روح القدس است که در نوشتجات مقدس سخن می‌گوید.

## فصل دوم

### «خدا و تثلیث اقدس»

۱- فقط یک خدای زنده و حقیقی وجود دارد که در وجود و کمال نامحدود بوده، مقدّس‌ترین روح می‌باشد. نامرئی و بدون بدن و اعضا است و قبول تأثیر نمی‌کند و بی‌تبدیل و تغییر و بی‌حد و سرمدی و خارج از ادراک و قادر علی‌الاطلاق و حکیم و قدوس و آزاد و مختار مطلق است و همه چیزها را مطابق مصلحت و اراده تغییر ناپذیر و عادل خود برای جلال خودش انجام می‌دهد. او پر از محبت و لطف و مهربانی و حلم بوده و لبریز از نیکویی و حقیقت و عفو کننده تقصیر و عصیان و گناه است و کسانی را که با جدیت در جستجوی وی هستند پاداش می‌دهد. با وجود همه این صفات، در تمام داوریهای خود بسیار عادل و مهیب است و از هر نوع گناه نفرت دارد و مجرمان را مبرا نخواهد شمرد.

۲- خدا هر نوع حیات و جلال و نیکویی و برکت را ذاتاً در خود دارا می‌باشد و بخودی خود کمال کفایت را دارد و بهیچ یک از مخلوقاتش که خلق فرموده است محتاج نیست و از آنها جلال حاصل نمی‌کند بلکه جلال خود را در آنها و به توسط آنها و به سوی آنها و بر آنها منکشف و آشکار می‌سازد. او یگانه سرچشمه همه موجودات است و همه چیز از او و با او و بخاطر او وجود دارد و او بر آنها دارای فرمانروائی مطلق است تا با آنها و از برای آنها و با آنها هر چه او را پسند آید به عمل آورد. در نظر او همه چیز هویدا و آشکار است و دانش او بیحد و مضمون از خطا و مستقل از مخلوقات می‌باشد بطوریکه هیچ چیز در نزد او نامعلوم و نامشخص نیست. او در تمام نظرات و اعمال و احکامش قدوسیت کامل دارد و شایسته است که از فرشتگان و انسانها و همه مخلوقات دیگر هر قدر عبادت و خدمت و اطاعت که او را پسند آید انتظار داشته باشد.

۳- در وحدت الوهیت سه اقنوم وجود دارد که دارای یک ذات و قدرت و ابدیت می‌باشند یعنی خدای پدر و خدای پسر و خدای روح القدس. پدر از هیچکس سرچشمه نمی‌گیرد و نه مولود گردیده و نه صادر شده است، پسر از ازل از پدر مولود شده و روح القدس از ازل از پدر و از پسر صادر گردیده است.

## فصل سوم

### «تقدیر ازلی خدا»

۱- خدا از ازل از طریق مصلحت حکیمانه و قصد کاملاً مقدّس خود، به طور آزاد و غیر قابل تغییر، هر چیزی را که به وقوع می پیوندد مقدّر فرموده ولی این امر را طوری انجام داده که خودش به وجودآورنده گناه نیست و تجاویز به آزادی اراده مخلوقات نکرده و نیز آزادی و اختیار در مورد علل ثانویه را از انسان سلب ننموده بلکه برقرار داشته است.

۲- با وجودی که خدا می داند در تمام شرائط امکان دارد چه چیزی بوقوع بپیوندد و یا بوقوع خواهد پیوست، فقط به این دلیل که آینده را می بیند و از شرائط آگاه می باشد، چیزی را مقدّر نفرموده است.

۳- توسط تقدیر الهی، به منظور آشکار ساختن جلال خدا، بعضی از انسانها و بعضی از فرشتگان برای حیات ابدی و بعضی دیگر برای هلاکت ابدی مقرر شده اند.

۴- این فرشتگان و انسانها، که بشرح فوق از قبل مقدّر و مقرر شده اند، بطرز مخصوص و غیر قابل تغییری تعیین گردیده اند و تعداد آنان بقدری قطعی و مشخص است که نمی توان بر آن افزود و یا از آن کم کرد.

۵- انسانهایی را که برای حیات مقرر شده اند، خدا پیش از بنیاد عالم بر وفق مقصود ازلی و بی تبدیلیش و مطابق مصلحت سرّی و اراده نیکوی خود برای جلال ابدی در مسیح انتخاب نموده است و این انتخاب فقط بسبب فیض مجانی و محبت او می باشد و ربطی به پیش بینی در مورد ایمان و اعمال حسنه و یا مداومت آنها در اینها ندارد و یا چیز دیگری در مخلوقات بمنزله شرطی یا سببی که محرک او در این مورد باشد نبوده است بلکه همه برای ستایش فیض پر جلال او می باشد.

۶- همانطور که خدا برگزیدگان را برای جلال مقرر فرموده است، به همان طریق به توسط مقصود ازلی و اراده کاملاً آزاد خود، همه وسائل را برای تحصیل آن مقصود از قبل تعیین نموده است. لهذا برگزیدگان، که در آدم در گناه سقوط کردند، بوسیله مسیح رستگار و برای ایمان در مسیح توسط روحش که در زمان مناسب فاعل می باشد بطور ثمربخش دعوت می گردند و عادل شمرده شده و فرزند خواندگی را یافته و تقدیس کرده می شوند و بقدرت الهی بوسیله ایمان برای نجات محافظت می گردند. هیچ شخص دیگری، غیر از برگزیدگان، بوسیله مسیح خریداری و رستگار نمی گردد و دعوت و عادل و فرزند خوانده و مقدّس نمی شود و نجات نمی یابد.

۷- خدا طبق صلاح و تمایل غیر قابل درک خودش، که بوسیله آن رحمت خود را به هر که بخواهد ارزانی می فرماید و از هرکس که مایل باشد باز می دارد، به منظور روشن ساختن شکوه قدرت مطلق خود بر مخلوقات



رضا بدین داد که از باقی انسانها بگذرد و آنها را بعلت گناه ایشان برای بی‌حرمتی و غضب مقرر فرماید و این برای تمجید عدالت پرچمال اوست.

۸- تعلیم در مورد تقدیر الهی از اسرار عمیقی است که باید با هشیاری و احتیاط مخصوص درباره آن بحث کرد تا آنکه مردم به اراده خدا که در کلامش مکشوف است متوجه شده و مطیع آن گردند و بتوانند بوسیله اطمینان در مورد دعوت ثمربخش خودشان درباره برگزیدگی ابدی خود اطمینان حاصل نمایند. پس از این نظر این تعلیم باعث تمجید و احترام و تکریم خدا شده و در عین حال باعث فروتنی و تلاش و تسلی فراوان همه کسانی خواهد بود که انجیل را صمیمانه اطاعت می‌نمایند.

## فصل چهارم

### «آفرینش»

۱- خدای پدر و پسر و روح القدس را پسند آمد که برای ابراز شکوه و قدرت و حکمت و نیکوئی ازلی خود در ابتدا عالم را و همه چیزهایی را که در آن وجود دارد، اعم از مرئی و غیر مرئی، در مدت شش روز از نیستی به هستی آورد و خلق فرماید و همه بسیار نیکو بود.

۲- بعد از آنکه خدا همه مخلوقات دیگر را آفرید، انسان را هم مذکر و مؤنث با روحی ابدی که دارای شعور و دانش و عدالت و قدوسیت حقیقی بود مطابق صورت خود خلق و شریعت خود را بر دل‌های آنها مرقوم فرمود و قدرت اطاعت کامل از آن را به آنان عطا کرد ولی آنها در عین حال اجازه خطا ورزیدن داشتند و به آزادی اراده خودشان که قابل تغییر بود واگذار شدند. علاوه بر شریعتی که در قلبشان مرقوم بود، به آنها صریحاً دستور داده شد که از درخت معرفت نیک و بد نخورند و تا وقتی از این دستور اطاعت کردند در مصاحبت با خدا خوشحال بودند و بر سایر مخلوقات تسلط داشتند.

## فصل پنجم

### «تدبیر الهی»

۱- خدا، که خالق عظیم همه چیز است، همه مخلوقات و تمام اعمال و اشیاء را اعم از کوچک و بزرگ با تدبیر کاملاً حکیمانه و مقدّس خود مطابق پیشدانی مصون از خطایش و برطبق صلاح و مصلحت و میل مستقل و تغییر ناپذیر خود برای تمجید، شکوه، حکمت، و قدرت و عدالت و نیکوئی و رحمت خود محافظت و رهبری و مرتّب می‌فرماید و اداره می‌کند.

۲- با وجودی که از نظر پیشدانی و تدبیر خدا، که خودش علت العلل یا علت اول می‌باشد، همه چیز بدون تغییر و اشتباه عملی می‌شود ولی خدا بوسیله همین تدبیر چنین مقرر فرموده است که این امور براساس مفهوم علل ثانویه یا بطور ضروری یا آزاد و یا مشروط اتفاق افتند.

۳- خدا برای اجرای مشیت عادی خود وسائلی بکار می‌برد ولی آزاد است که طبق میل خود بدون این وسائل و برتر از آنها و برخلاف آنها نیز عمل نماید.

۴- قدرت مطلق و حکمت غیر قابل بررسی و نیکوئی بیحدّ خدا در تدبیر الهی وی بقدری آشکار است که این تدبیر حتی به گناه اولیه آدم و بهمه گناهان فرشتگان و انسانها هم مربوط می‌شود و آنهم نه بصورت اجازه ساده و بس بلکه بطوری که این اجازه محدود به حدودی حکیمانه و نیرومند می‌باشد و همچنین به ترتیب و کنترل آنها مربوط است و از طریق نقشه های متعددّ خدا برای انجام مقاصد مقدّسش بکار می‌رود ولی این عمل طوری انجام می‌شود که گناه بودن این گناهان فقط از مخلوقات است نه از خدا که او کاملاً قدّوس و عادل است و هرگز بوجود آورنده یا تائید کننده گناه نیست و نمی‌تواند باشد.

۵- خدا، که کاملاً حکیم و عادل و مهربان است، غالباً فرزندان خود را مدّتی در وسوسه های متعدّد و در فساد دلهای خودشان رها می‌سازد تا آنها را برای گناهان سابقشان تنبیه نماید و یا قدرت مخفی فساد و فریبکاری دلهایشان را بر آنها روشن سازد تا آنکه آنها فروتن شوند و تا آنها را بطور صمیمانه‌تر و دائمی‌تری در مورد تأمین احتیاجاتشان به خودش متکی سازد و تا آنها را در امتحانات آینده در مورد گناه بیدارتر و هشیارتر گرداند و بعلاوه این طرز رفتار خدا دارای مقاصد عادلانه و مقدّس دیگری هم می‌باشد.

۶- در مورد انسانهای شریر و خدانشناس، که خدا بعنوان داور عادل بعّلت گناهان سابقشان آنها را کور و سنگدل می‌گرداند، خدا نه فقط فیض خود را (که ممکن بود این فیض عقل ایشان را منور گرداند و بر دلهایشان اثر کند) دریغ می‌فرماید بلکه بعضی از اوقات عطیائی را که داشته‌اند نیز از آنها پس می‌گیرد و آنها را در مقابل چیزهائی قرار می‌دهد که فسادشان همان چیزها را سبب گناه می‌گرداند. علاوه بر این، آنها را به شهوات

خودشان و وسوسه‌های این جهان و قوت شیطان می‌سپارد و بدین طریق نتیجه این می‌شود که، بوسیله همان وسائلی که خدا برای نرم کردن دل سایرین بکار می‌برد، آنها خودشان را سنگدل می‌سازند.

۷- همان طوری که تدبیر الهی بطور عام همه مخلوقات را شامل می‌شود به همین طریق بطور مخصوصی از کلیسای خود توجه می‌کند و همه چیزها را برای خیریت آن ترتیب می‌دهد.

## فصل ششم

### «سقوط انسان و گناه و مجازات آن»

۱- والدین نخستین ما بر اثر حيله و وسوسه شیطان فریب خوردند و با خوردن میوه ممنوعه گناه ورزیدند. خدا مطابق مصلحت حکیمانه و مقدّس خود رضا بدین داد که آنها را واگذارد که مرتکب این گناه شوند زیرا قصد داشت که از آن برای جلال خود استفاده نماید.

۲- بر اثر این گناه، والدین نخستین ما از نیکوئی اصلی خود و از مصاحبت با خدا محروم شدند و بدین طریق در گناه مردند و تمام نیروها و قسمتهای روح و بدنشان کاملاً ناپاک شد.

۳- چون آنها منشاء و ریشه همه مردم بودند، جرم این گناه به حساب فرزندانشان هم محسوب شد و این مردن و گناه و ذات فاسد به تمام فرزندان آنها که بوسیله تولّد طبیعی از آنها بوجود آمدند سرایت کرد.

۴- تمام گناهی که مرتکب می‌شویم از این گناه اصلی سرچشمه گرفته است و به علت همین فساد اصلی می‌باشد که ما نسبت به تمام نیکوئی‌ها اصولاً بی‌علاقه و ناتوان و مخالف شده و بطرف همه بدیها مایل گشته‌ایم.

۵- این فساد ذات انسان در کسانی که تولّد تازه می‌یابند در طول این عمر باقی می‌ماند و با وجودی که توسط مسیح بخشیده و نابود می‌شود ولی هم خود این فساد ذات و هم تمام امیال مربوط به آن در واقع گناه است.

۶- هر گناه، خواه اصلی و خواه عملی، چون تجاوز از شریعت عادلّه خدا و مخالف آن شریعت می‌باشد، گناهکار را ذاتاً مجرم می‌سازد و به همین دلیل دچار غضب خدا و لعنت شریعت می‌گرداند و بدین طریق او را تابع مرگ و تمام بدبختی‌های روحانی و جسمانی و ابدی مربوط به آن می‌سازد.

## فصل هفتم

### «عهد خدا با انسان»

۱- فاصله بین خدا و مخلوق آنقدر زیاد است که با وجودی که مخلوقات عاقل مکلفند خدا را بعثت خالق بودنش اطاعت نمایند اما هرگز نمیتوانند از او متمتع شوند مگر بوسیله فروتنی داوطلبانه از طرف خدا و خدا رضا بدین داد که این فروتنی را بوسیله عهد ابراز نماید.

۲- عهد اولی که با انسان منعقد گردید عهد اعمال بود که در آن به آدم و فرزندانش وعده حیات داده شد به شرطی که شخصاً بطور کامل اطاعت نمایند.

۳- انسان، بر اثر سقوط از حالت اولیه، دیگر قادر نبود بوسیله آن عهد دارای حیات شود. به همین دلیل خدا را پسند آمد که عهد دوم را که معمولاً عهد فیض یا لطف خوانده میشود برقرار سازد و بوسیله آن حیات و نجات توسط مسیح را مجاناً به گناهکاران ارزانی فرمود و از آنها خواست به عیسی مسیح ایمان بیاورند تا نجات بیابند و به تمام کسانی که برای حیات مقرر شده اند وعده فرمود روح القدس را عطا فرماید تا آنها را قادر و مایل به ایمان آوردن سازد.

۴- این عهد فیض در کتاب مقدس کراراً بعنوان عهد مورد اشاره قرار گرفته و مربوط است به مرگ عیسی مسیح صاحب عهد و به میراث ابدی و همه امور متعلق به آن.

۵- طرز اجرای این عهد در زمان شریعت با طرز اجرای آن در زمان انجیل تفاوت داشت. در زمان شریعت توسط وعده ها و نبوت ها و قربانیها و ختنه و بره فصیح و نشانه ها و مراسم دیگری که به قوم یهود عطا شده بود اجرا میگردید که همه آنها به مسیح موعود اشاره می کرد و در آن موقع بوسیله کار روح القدس برای تعلیم و بنای برگزیدگان در ایمان به مسیح موعود کافی مؤثر بود و ایمانداران بوسیله آنها آموزش کامل گناهان و نجات ابدی را می یافتند و این را عهد عتیق می خوانند.

۶- در دوره انجیل، یعنی وقتی که مسیح که اصل است ظاهر شد، وسائل اجرای این عهد عبارتند از موعظه کلام و اجرای آئین های مقدس یعنی تعمید و عشاء ربانی و با وجودی که این آئین های مقدس از نظر تعدا کمتر است و با سادگی بیشتر و شکوه و جلال ظاهری کمتری اجرا می شود ولی بطور کامل تری دارای شهادت و اثر روحانی برای تمام ملل اعم از یهود و غیر یهود می باشد و این را عهد جدید می خوانند . لهذا دو عهد فیض که ذاتاً با یکدیگر تفاوت داشته باشند وجود ندارد بلکه فقط یک عهد وجود دارد که در طرز اجراء متفاوت می باشد.

## فصل هشتم

### «واسطه بودن مسیح»

۱- خدا را در ارادهٔ ابدیش چنین پسند آمد که خداوند عیسی یعنی پسر یگانهٔ خود را بعنوان واسطه در میان خدا و انسان انتخاب و مقرر فرماید بطوریکه او پیامبر و کاهن و پادشاه و رأس و منجی کلیسای خود و وارث همه چیز و داور عالم باشد و خدا از ازل به مسیح قومی عطا فرمود که ذریت او باشد و توسط او در وقت معین خریداری و دعوت گردد و عادل شمرده و تقدیس کرده و پرچال شود.

۲- پسر خدا، که اقنوم دوم در تثلیث اقدس است، چون خدای حقیقی و سرمدی و با پدر هم ذات و مساوی می باشد، وقتی زمان بکمال رسید طبیعت انسان را به همهٔ صفات اصلی و ضعف معمولی آن بر خود گرفت ولی بدون گناه بود و بوسیلهٔ قدرت روح القدس در رحم مریم باکره قرار گرفت و از او متولد گردید بنحویکه دو جنبهٔ کاملاً کامل و متمایز یعنی جنبهٔ الهی و جنبهٔ انسانی بطور جدا نشدنی در یک شخص جمع شد و آنهم بدون تبدیل یا آمیختگی و اغتشاش. آن شخص، خدای حقیقی و انسان حقیقی و در عین حال مسیح واحد می باشد که یگانه واسطهٔ میان خدا و انسان است.

۳- خداوند عیسی در جنبهٔ انسانیش، که بشرح فوق با جنبهٔ الهی یکی شد، با روح القدس بفرآوانی تقدیس و مسح گردید و در خودش همهٔ خزائن حکمت و معرفت را جمع داشت و پدر را پسند آمد که در عیسی کل کمال ساکن شود بطوریکه او مقدس و بی آزار و پاک و پیر از لطف و راستی بوده و برای اجرای مأموریت خود بعنوان واسطه و ضامن بطور کامل آماده باشد. عیسی این مأموریت را برای خودش بوجود نیاورد بلکه از طرف پدر برای قبول آن دعوت شد و پدر تمام قدرت و داوری را به او سپرده و اجرای آنرا به او محول نمود.

۴- خداوند عیسی این مأموریت را با رضایت کامل قبول فرمود و برای اجرای آن در زیر شریعت قرار گرفت و شریعت را بطور کامل اجرا نمود و عذابهای شدید در روح خود و دردهای بسایر سخت در بدن خود متحمل گردید و مصلوب شده جان داد و مدفون گردید و مدتی تحت تسلط مرگ قرار گرفت اما بدن او فساد نید. روز سوم، با همان بدنی که در آن عذاب کشیده بود از مرگ برخاست و با همان بدن باآسمان صعود فرمود و در آنجا در درست راست پدر نشسته است و برای ایمانداران شفاعت می کند و در پایان جهان مراجعت خواهد کرد تا انسانها و فرشتگان را داوری فرماید.

۵- خداوند عیسی بوسیلهٔ اطاعت کامل و قربانی نمودن خود، که توسط روح سرمدی یکبار به خدا تقدیم گردید، پدر را از نظر عدالت الهی کاملاً قانع ساخت و برای همهٔ کسانی که پدر به او عطا فرموده است نه فقط مصالحه و آشتی بلکه میراث ابدی در ملکوت آسمان فراهم فرمود.

۶- با وجودی که کار نجات توسط مسیح فقط بعد از مجسم شدنش عملاً انجام شد معهذاً قدرت و تأثیر و فواید آن در تمام ادوار از ابتدای عالم بتواتر به برزگیدگان رسید و بیان امر از طریق وعده ها و نشانه ها و قربانی ها عملی گردید که در آنها مسیح، بعنوان نشانه ای از نسل زن که سر مار را خواهد کوبید و بعنوان بره خدا که از ابتدای عالم ذبح گردید و دیروز و امروز و تا ابدالابد همان است، مکشوف شد.

۷- مسیح کار خود را بعنوان واسطه با هر دو جنبه خود عملی ساخت و از هر جنبه کار مناسب با آن را انجام داد. اما چون او شخص واحدی می باشد، در کتاب مقدس گاهی چیزی که به یک جنبه مربوط می گردد به جنبه دیگر نسبت داده شده است.

۸- مسیح به تمام کسانی که نجات را برای آنها فراهم فرموده است یقیناً و عملاً نجات ارزانی می فرماید و برای آنها شفاعت می نماید و به آنها در کلامش و توسط کلامش اسرار نجات را آشکار می سازد و آنها را توسط روح خود عملاً ترغیب می نماید که ایمان بیاورند و اطاعت کنند و دلهای آنها را توسط کلام و روح خود اداره می فرماید و همه دشمنانشان را، بوسیله قدرت و حکمت کامل خود از طریقهای عجیب که با روشهای عجیب و غیر قابل بررسی او هماهنگی دارد، شکست می دهد.

## فصل نهم

### «آزادی اراده»

۱- خدا به انسان اراده ای عطا فرموده است که ذاتاً آزاد می باشد یعنی مجبور نیست و بطرف نیکی یا بدی تمایل اجباری ندارد.

۲- انسان، در حالت بیگناهی، آزادی کامل و قدرت ذاتی داشت که آنچه را خوب و نزد خدا پسندیده بود اراده کند و انجام دهد. ولی خدا انسان را طوری آفرید که می توانست این آزادی را از دست بدهد.

۳- انسان، بر اثر سقوط در گناه، قدرت اراده خود را در مورد یافتن برکات روحانی حاصله از نجات کاملاً از دست داد و بهمین دلیل چون انسا طبیعی با این برکات روحانی مخالفت دارد و در گناه مرده است دیگر قادر نیست با قدرت خودش خود را عوض کند و یا خود را برای عوض شدن آماده سازد.

۴- وقتی خدا انسان گناهکار را عوض می کند و بحالت فیض وارد می سازد، او را از اسارت طبیعی گناه رهائی می بخشد و تنها با فیض خود قادر می سازد که آنچه را که از نظر روحانی نیکو می باشد با آزادی اراده کند و



انجام دهد ولی چون هنوز فساد ذاتی در او باقی است بطور کامل تنها آنچه را که خوب است اراده نمی کند بلکه چیزهای بد را هم اراده می نماید.

۵- فقط در حالت جلال است که انسان بطور کامل و پایدار تنها برای امور نیکو آزادی می یابد.

## فصل دهم

«دعوت ثمربخش»

۱- خدا را پسند آمد که همهٔ آنانی را که برای حیات مقدر فرموده است، و فقط آنها را، در زمان معین و مقبول توسط کلام و روح خود بطور ثمربخش دعوت نماید و آنها را از حالت گناه و هلاکت که طبیعتاً در آن هستند بیرون بیاورد و بحالت فیض و نجات از طریق عیسی مسیح داخل سازد در حالتیکه فکر آنها را از نظر روحانی و از طریق نجات منور می گرداند تا امور الهی را بفهمند و دل سنگی را از آنها بر می دارد و دل نرم به آنه عطا می فرماید و ارادهٔ آنها را نو می سازد و توسط قدرت مطلقش آنها را بسوی آنچه خوب است رهبری می فرماید و آنها را بطور ثمربخش بطرف عیسی مسیح جلب می کند ولی این عمل طوری انجام می شود که آنها با آزادی کامل اراده و با تمایلی که توسط فیض الهی حاصل می شود بطرف او می آیند.

۲- این دعوت ثمربخش فقط از فیض مجانی و مخصوص خداست و بهیچ چیزی که در انسان از قبل دیده شود مربوط نمی باشد. انسان کلاً در آن تأثیری ندارد مگر وقتی که توسط روح القدس زنده و تازه شود و قادر گردد که این دعوت را اجابت نماید و از فیض و لطف الهی که شامل حال او شده است بهره مند گردد.

۳- کودکان برگزیده که در طفولیت می میرند، بوسیلهٔ مسیح توسط روح که هر وقت و هر جا بخواهد عمل می نماید تولد تازه و نجات می یابند. همین است وضع تمام کسانی که برگزیده هستند ولی فرصت نمی یابند بوسیلهٔ خدمت کلام علناً دعوت شوند.

۴- دیگران که برگزیده نیستند با وجودی که ممکن است بوسیلهٔ خدمت کلام دعوت شوند و بعضی از تأثیرات عمومی روح را بپذیرند ولی هرگز حقیقتاً بسوی مسیح نمی آیند و بهمین دلیل نمی توانند نجات یابند. بدیهی است که کسانی که دین مسیح را قبول نمی کنند از هیچ طریق دیگری نمی توانند نجات یابند هرچند ممکن است بسیار بکوشند که مطابق نور طبیعی و شریعت دینی که آنرا پذیرفته عمل نمایند. اعتقاد باینکه آنها می توانند بدون مسیح نجات پیدار کنند بسیار خطرناک است و باید مردود شناخته شود.

## فصل یازدهم

### «عادل شمرده شدن»

۱- اشخاصی را که خدا بطور ثمربخش دعوت می نماید، آنها را مجاناً عادل هم می شمارد. خدا عدالت را بر آنها فرو نمی ریزد بلکه گناهانشان را می بخشد و آنها را بعنوان افراد عادل شده می پذیرید ولی این کار خدا باین علت نیست که در آنها کاری انجام شده و یا خودشان کاری انجام داده اند بلکه فقط بخاطر مسیح است. خدا ایمان یعنی عمل ایمان آوردن آنها و یا اطاعت آنها از انجیل را بمنزله عادل شدن آنها بحساب نمی آورد بلکه اطاعت و عادل شدن توسط مسیح را به حساب آنها می گذارد. آنها بوسیله ایمان، مسیح را و عدالت او را قبول می کنند در حالیکه این ایمان از خود آنها نیست بلکه بخشش خداست.

۲- ایمانی که مسیح و عدالت او را می پذیرد و به آن اعتماد می کند یگانه وسیله عادل شمرده شدن است ولی این ایمان در شخصی که عادل شمرده شده است به تنهایی وجود ندارد بلکه همیشه همراه تمام الطاف نجاتبخش الهی می باشد و این ایمان مرده نیست بلکه از طریق محبت عمل می کند.

۳- مسیح از طریق اطاعت و مرگ خود دین تمام کسانی را که بدینگونه عادل شمرده شده اند بطور کامل ادا فرمود و از طرف آنها کفاره مناسب و حقیقی و کامل براساس عدالت الهی را انجام داد. چون مسیح بخاطر آنان توسط پدر بطور داوطلبانه عطا شده بود، اطاعت و کفاره او بجای آنها قبول گردید و آنها بطور رایگان و نه بخاطر چیزی که در آنها وجود داشت لهذا عادل شمرده شدن آنها فقط از طریق فیض مجانی عملی می گردد تا آنکه هم عدالت کامل و هم لطف فراوان الهی در عادل شمرده شدن گناهکاران ستوده شود.

۴- خدا از ازل مقدر فرمود که همه برگزیدگان را عادل شمارد و وقتی زمان بکمال رسید مسیح در راه گناهان آنها جان داد و برای عادل شمرده شدن آنها از مرگ برخاست. اما با وجود این برگزیدگان عادل شمرده نمی شوند مرگ وقتی که روح القدس در زمان مناسب مسیح را در آنها عملاً فعال گرداند.

۵- خدا به بخشیدن گناهان عادل شمرده شدگان ادامه می دهد و با وجودی که آنها هرگز نمی توانند از حالت عادل شمرده شدن سقوط نمایند ولی امکان دارد بعثت گناهانشان مورد نارضائی پدرانه خدا قرار گیرند و روشنائی چهره الهی دیگر بر آنها نتابد مگر وقتی که خود را فروتن سازند و گناهان خود را اقرار و آمرزش الهی را طلب کنند و ایمان و توبه خود را تجدید نمایند.

۶- عادل شمرده شدن ایمانداران در عهد عتیق، از تمام جنبه های فوق الذکر، عیناً شبیه عادل شمرده شدن ایمانداران در عهد جدید بوده است.

## فصل دوازدهم

### «فرزند خواندگی»

۱- خدا به همه کسانی که عادل شمرده می شوند این لطف را می فرماید که بخاطر فرزند یگانه اش عیسی مسیح در فیض فرزند خواندگی سهیم شوند. آنها بدین طریق به جمع فرزندان خدا می پیوندند و از امتیازات و حقوق

آنها بهره مند می گردند و اسم او بر آنها گذارده می شود و روح فرزند خواندگی را می پذیرند و دلیری می یابند که به تخت فیض نزدیک شوند و اجازه می یابند که او را پدر خطاب کنند و خدا بعنوان پدر آنها را مورد شفقت و حفاظت قرار می دهد و تأمین می کند و تنبیه می نماید ولی هرگز آنها را مردود نمی شمارد بلکه تا روز رستگاری مهور می کند و آنها بعنوان وارثان نجات ابدی وعده ها را به ارث می برند.

## فصل سیزدهم

### «تقدیس»

۱- کسانیکه بطور ثمربخش دعوت می شوند و تولّد تازه می یابند و دل تازه پیدا می کنند و روح جدیدی در آنها خلق می شود، بوسیله قدرت مرگ و قیام مسیح از طریق ساکن شدن کلام و روح او در آنها حقیقتاً و شخصاً بیشتر تقدیس می شوند و تسلط گناه بر بدن آنها از بین می رود و شهوات متعدد آن ضعیف و مقتول می شود. آنها رفته رفته در تمام فیض های نجاتبخش زنده تر و قوی تر می شوند و به قدّوسیت واقعی می رسند که بدون آن هیچکس قادر نیست خدا را ببیند.

۲- این قدّوسیت در تمام وجود انسان پدیدار می گردد اما در این عمر کامل نیست و هنوز مقداری فساد در بدن و فکر و روح ما باقی می ماند و از این جهت جنگ دائمی و جنگ آشتی ناپذیری در هر ایمانداري بوجود می آید. تمایلات جسم برخلاف روح و تمایلات روح برخلاف جسم است.

۳- در این جنگ با وجودی که فساد باقیمانده موقتاً غلبه می کند ولی بوسیله قدرت روح تقدیس کننده مسیح که پیوسته عطا می شود قسمت تازه تولّد یافته انسان پیروز می گردد و بدینطریق مقدّسان در فیض رشد می کنند و در خدا ترسی قدّوسیت خود را کامل می سازند.

## فصل چهاردهم

### «ایمان نجاتبخش»

۱ – فیض ایمان، که بوسیله آن برگزیدگان می توانند برای نجات جانهای خود به عیسی مسیح ایمان بیاورند، عمل روح مسیح در قلب برگزیدگان است و معمولاً بوسیله موعظه کلام خدا بوجود میاید. بعلاوه این ایمان توسط موعظه، و همچنین از طریق دعا و اجرای آئین های مقدّس، افزایش و تقویت می یابد.

۲ – بوسیله این ایمان، شخص مسیحی به حقانیت هر چه که در کلام خدا بعنوان حقیقت مکشوف شده است ایمان پیدا می کند و مطمئن می گردد که اقتدار الهی در آن کلام سخن می گوید. او طبق دستورات کلام خدا در قسمتهای مختلف کتاب مقدس عمل می کند و از تهدیدات کلام خدا به لرزه درمی آید و وعده های الهی در مورد این جهان و جهان آینده را می پذیرد. معهذاً قدمهای اصلی در مورد ایمان نجاتبخش عبارتند از قبول و پذیرفتن

مسیح و توکل به او بعنوان یگانه واسطه برای عادل شمرده شدن و تقدیس و یافتن حیات ابدی در قدرت عهد فیض.

۳- این ایمان دارای درجات شدت و ضعف می باشد و ممکن است بارها بطرق مختلف مورد حمله قرار گیرد و ضعیف شود ولی پیروز می گردد و در بسیاری از ایمانداران رشد می کند و توسط مسیح که پیشوا و کامل کننده ایمان ماست به اطمینان قطعی می رسد.



## فصل پانزدهم

### «توبه حیاتبخش»

۱- توبه حیاتبخش ثمره پربرکت تأثیرانجیل درزندگی ایمانداران است. تمام خادمین انجیل علاوه برموعظه درمورد ایمان به مسیح باید درباره توبه حیاتبخش نیز موعظه نمایند.

۲- توسط این توبه، انسان گناهکار می تواند به گناهان خود از نظر الهی نگاه کند و به ناپاکی و کرامت آنها پی ببرد و متوجه شود که این گناهان چه خطرات عظیمی برای او دارند و کاملاً مخالف ذات مقدس و شریعت عادلّه الهی هستند. انسان گناهکار، با درک این حقیقت که خدا در مسیح نسبت به توبه کنندگان شفقت دارد، بعلت گناهان خود بسیار غمگین می شود و از آنها نفرت می نماید و بدینطریق تصمیم می گیرد از تمام آنها دوری جوید. سپس بسوی خدا رومی آورد و کوشش می نماید طبق اوامر الهی زندگی کند.

۳- با وجودی که توبه گناه را پاک نمی کند و نمی تواند باعث عفو آن گردد (زیرا بخشش گناهان لطف داوطلبانه خدا در مسیح است) معهذا توبه برای تمام گناهکاران لازم می باشد و هیچکس نمی تواند بدون آن بخشیده شود.

۴- همانطوریکه هیچ گناهی وجود ندارد که بقدری کوچک باشد که باعث محکومیت نگردد بهمین طریق هیچ گناهی وجود ندارد که بقدری بزرگ باشد که بخشش آن از طریق توبه امکان پذیر نباشد.

۵- ایمانداران نباید به توبه کلی اکتفا نمایند. هر ایمانداری مکلف است از یک یک گناهان خود شخصاً توبه نماید.

۶- هرکس باید گناهان خود را در خلوت در حضور خدا اعتراف نماید و برای بخشیده شدن آنها دعا کند. اعتراف و دعا برای بخشیده شدن و ترک کردن گناهان بخشیده شده باعث جاری شدن رحمت الهی می گردد. همچنین شخصی که نسبت به برادر روحانی خود و یا کلیسای مسیح گناهی مرتکب شده است باید حاضر باشد در خلوت یا بطور علنی اعتراف کند و نشان دهد که از گناهان خود ناراحت است و توبه خود را علناً به کسانی که از گناه او صدمه دیده اند ابراز دارد و آنها هم متقابلاً باید با او آشتی کنند و او را با محبت بپذیرند.

## فصل شانزدهم

### «کارهای نیکو»

۱- کارهای نیکو فقط اعمالی است که خدا در کلام مقدّس خود نیکو خوانده و انجام آنها را دستور فرموده است. سایر کارها، علیرغم حسن نیت و جدّیتی که انسانها ممکن است در انجام آنها نشان دهند، کار نیکو شمرده نمی شوند.

۲- این کارهای نیکو، که بر اثر اطاعت از قوانین الهی انجام می شوند، ثمره و دلیل وجود ایمان حقیقی و زنده می باشند. ایمانداران بوسیله این کارهای نیکو مراتب شکر و سپاس خود را ابراز می دارند و اطمینان نجات خود را تقویت می بخشند. و برادران خود را بنا می کنند و باعث تزئین معترفین انجیل می گردند. کارهای نیکو باعث می گردد که ایرادهای دشمنان انجیل خنثی شود و بر اثر این کارهای نیکو خدا مورد تمجید قرار می گیرد

زیرا معلوم می شود که ایمانداران مخلوق عیسی مسیح هستند و برای کارهای نیکو آفریده شده اند زیرا بطرف زندگی مقدس پیش می روند که به حیات ابدی منتهی می گردد.

۳- توانائی ایمانداران برای انجام کارهای نیکو بهیچوجه از خودشان نیست بلکه تماماً از روح مسیح است. علاوه بر نتایج مخصوص دیگری، که بر اثر عمل روح القدس حاصل می گردد، ایمانداران باید بوسیله روح القدس هدایت شوند تا برحسب رضامندی خدا هم اراده و هم فعل را بعمل آورند. با وجود این نباید دچار تنبلی روحانی شوند و در مواردی که حکم بخصوصی از طرف خدا وجود دارد، در انتظار هدایت مخصوص الهی باشند بلکه باید با جدیت کارهای نیکو را در فرامین الهی جستجو کنند و با تمام قدرت آنها مبادرت ورزند و هر روز با علاقه دعا کنند تا روح القدس که در آنها سکونت دارد به آنها قدرت عطا فرماید.

۴- کسانی که در اطاعت از خدا به عالیترین مقامی که ممکن است در این عمر حاصل شود می رسند، بهیچوجه قادر نیستند بیشتر از آنچه که خدا می طلبد و حتی همانقدر که خدا انتظار دارد انجام دهند بلکه در واقع از اجرای کامل وظایف خود قاصر هستند.

۵- ما قادر نیستیم بوسیله بهترین اعمال خود برای بخشیده شدن گناهان و رسیدن به حیات ابدی شایستگی پیدا کنیم. در میان بهترین اعمال ما در این جهان و جلالی که در ما ظاهر خواهد شد تفاوت عظیمی وجود دارد و فاصله بیحدی در میان ما و خدا هست و خدا از بهترین کارهای ما نفعی نمی برد و این کارها نمی توانند گناهان گذشته ما را کفاره نمایند. وقتی منتهای تلاش خود را بعمل میاوریم فقط به وظیفه خود عمل کرده ایم و غلامان بی منفعت هستیم. چون نیکوئی بهترین اعمال ما از روح القدس حاصل می گردد و چون این اعمال توسط ما انجام می شوند و با ناپاکی و ضعف و نقص ما آمیخته می باشند، قادر نیستند در مقابل داوری الهی بایستند.

۶- معهذا چون ایمانداران توسط مسیح پذیرفته شده اند، کارهای نیکوی آنها در این جهان هم مورد قبول خدا می باشد. این به آن معنی نیست که آنها از نظر الهی کامل هستند بلکه باین معنی است که وقتی خدا در فرزندش بر آنها نظرمی افکند راضی می شود که آنچه را که با صمیمیت انجام شده است، هر چند آمیخته به ضعف و نقص باشد بپذیرد.

۷- اعمالی که از انسانی که تولد تازه ندارد صادر می گردد ممکن است همان کارهایی باشد که خدا فرموده است و امکان دارد این اعمال برای خودش و سایرین مفید باشد ولی چون از قلبی که بوسیله ایمان تقدیس شده باشد صادر نگشته بنابراین بطرز صحیح انجام نگرفته یعنی بر اثر اطاعت از کلام خدا عملی نگردیده و برای مقصود صحیح که جلال خدا می باشد بجا آورده نشده است و بهمین دلیل گناه آلوده بوده و نمی تواند رضایت خدا را جلب کند و به ما شایستگی ببخشد که از لطف الهی بهره مند شویم. با وجود این غفلت در انجام این اعمال نیکو از نظر الهی گناه آلود و ناخوشایندتر از انجام آنهاست.

## فصل هفدهم

### «پایداری مقدّسین»

۱- کسانی که خدا آنها را در فرزند محبوب خود قبول کرده و توسط روحش بطور ثمربخش دعوت نموده و مقدّس گردانیده است، هرگز از حالت فیض آمیز خود بطور کامل یا قطعی سقوط نخواهند کرد بلکه حتماً تا آخر عمر به زندگی خود در این حالت ادامه خواهند داد و پایدار خواهند ماند و تا ابد از نجات برخوردار خواهند بود.

۲- این پایداری مقدّسین به اراده آزاد آنها متکی نیست بلکه بر اساس مشیت تغییر ناپذیر الهی در مورد برگزیدگی قرار دارد که از محبت داوطلبانه و تغییر ناپذیر او سرچشمه می گیرد و بر تأثیر شایستگی و شفاعت عیسی مسیح و سکونت روح و جایگزینی تخم الهی در مقدّسین و بر ماهیت عهد فیض متکی می باشد و همه اینها قطعیت و غیر قابل تغییر بودن حفاظت مقدّسین را تأیید می نماید.

۳- با وجود این بر اثر وسوسه های شیطان و جهان و ذات جسمانی و قدیمی مقدّسین همراه با قصور در مورد وسائل پایداری، ممکن است ایمانداران مرتکب گناهان سنگین شوند و مدّتی در آن وضع باقی بمانند و بدینطریق باعث ناخشنودی خدا شوند و روح القدس او را غمگین سازند و بعضی از ثمرات لطف الهی و تسلیات او را از دست بدهند و قلبشان سخت و وجدانشان خدشه دار شود و صدمه بخورند و بدیگران صدمه وارد کنند و به تنبیهات موقّتی دچار گردند.

## فصل هجدهم

### «اطمینان در مورد فیض و نجات»

۱- ریاکاران و سایر افرادی که تولّد تازه ندارند ممکن است خود را با امیدهای بی اساس و گستاخی های جسمانی فریب دهند و تصوّر کنند که رضایت خدا را حاصل کرده و از نجات الهی بهره مند هستند ولی این تصوّرات باطل آنها بوسیله مرگ از بین می رود. اما کسانی که حقیقتاً به عیسی خداوند ایمان آورده اند و از صمیم قلب او را دوست دارند و سعی می کنند با وجدان پاک در حضور او زندگی نمایند می توانند در این عمر بطور قطع اطمینان پیدا کنند که از فیض الهی بهره مند می باشند. آنها می توانند در امید جلال خدا شادمان باشند و از این امید هرگز خجل نخواهند گردید.

۲- این اطمینان براساس امید و احتمال کاذب قرار ندارد بلکه اطمینان قطعی فیض ایمان است که بر حقیقت الهی و وعده های نجات متکی می باشد. بعلاوه دلیل باطنی بصورت نور روحانی وجود دارد که بوسیله خدا عطا می گردد و این وعده ها به آن مربوط می شود. هم چنین شهادت روح فرزند خواندگی وجود دارد که در روحهای ما

شهادت می دهد که فرزند خدا هستیم. این روح، بیعانه میراث ما است و بوسیله او تا روز نجات مهور شده ایم.

۳- با وجودی که در مورد این ایمان اطمینان قطعی وجود دارد ولی بصورتی نیست که ایماندار در مورد آن هرگز دچار شک و اشکال نگردد بلکه باید درباره آن صبر داشته باشد و در آن رشد کند ولی چون روح القدس به ایماندار قدرت می دهد که عطیائی را که توسط خدا مجّاناً به او بخشیده شده است بشناسند، شخص ایماندار می تواند بدون اینکه به مکاشفه غیر معمولی احتیاجی داشته باشد بوسیله عمل معمولی روح القدس به اطمینان قطعی نجات برسد. بهیمن دلیل هر ایماندارى وظیفه دارد که اطمینان دعوت برگزیدگی خود را ثابت نماید تا اینکه قلبش از آرامش و شادی روح القدس و از محبت و تمجید خدا و از قدرت و شادمانی حاصله از اطاعت لبریز گردد. اینها ثمرات واقعی اطمینان هستند و امکان ندارد ما را به زندگی نامنظم بکشانند.

۴- این اطمینان که ایمانداران واقعی در مورد نجات خود دارند ممکن است متزلزل و ضعیف و بعلل مختلف دچار خطر گردد که از آن جمله است غفلت در حفظ آن، ارتکاب گناه بخصوصی که باعث خدشه دار شدن وجدان و غمگین ساختن روح القدس می گردد، وسوسه ناگهانی یا شدید، دور ساختن حضور الهی توسط خدا تا اینکه ایماندار به تنهائی در تاریکی قدرم بزند. معهذا این ایمانداران حقیقی هیچگاه از تخم الهی و حیات ایمان و محبت مسیح و سایر ایمانداران و قلب صمیمی و وجدان مطیع محروم نخواهند بود و در زمان معین روح خدا آنها را از این وضع به تجدید اطمینان نجات رهبری و از نومیدی کامل حفظ خواهد فرمود.

## فصل نوزدهم

### «شریعت خدا»

۱- خدا به آدم شریعی عطا فرمود که عهد اعمال نام دارد. خدا از آدم و فرزندان او خواست که این شریعت را شخصاً بطور کامل و دائم با تمام جزئیات آن اجرا کنند. خدا فرمود که اجراکنندگان این شریعت حیات خواهند داشت و نقض کنندگان آن دچار هلاکت خواهند گردید. خدا به انسان قدرت و توانائی عطا فرمود که این شریعت را حفظ نماید.

۲- این شریعت بعد از سقوط آدم باز هم بعنوان دستورالعمل کامل برای اجرای عدالت باقی ماند. بهمین منظور توسط خدا در کوه سینا بصورت ده حکم یا احکام عشره که بر دو لوح نوشته شده بود عطا گردید. در چهار حکم اول و وظیفه ما نسبت به خدا و در شش حکم بعدی وظیفه ما نسبت به انسان مندرج است.

۳- علاوه بر این شریعت، که معمولاً شریعت اخلاقی نامیده می شود، خدا را پسند آمد که به بنی اسرائیل که مجمع ایمانداران قبل از مسیح بودند بعضی قوانین تشریفاتی شامل آئین های نشانه ای عطا فرماید که بعضی از آنها مربوط به عبادت و اشاره به مسیح و لطف الهی او و اعمال و زحمات و نتایج ایمان به او می باشد. سایر احکام شامل دستورات مختلف اخلاقی است. تمام این احکام تشریفاتی بوسیله عهد جدید منسوخ گردیده است.

۴- چون بنی اسرائیل بعنوان یک قوم یک واحد سیاسی محسوب می گردید خدا به آنها احکام مختلف قضائی هم عطا فرمود. زمان اجرای این احکام با انقراض دولت اسرائیل منقضی گردید و اکنون، غیر از مواردی که در قوانین کشورها مذکور می باشد، ایمانداران ملزم به اجرای آنها نیستند.

۵- معهذاً شریعت اخلاقی بطور دائم توسط تمام مردم، اعم از نجات یافتگان یا سایرین، لازم الاجراست و این لازم الاجرا بودن نه فقط بعلت مفاد این شریعت اخلاقی است بلکه بسبب عطا کننده آن یعنی خدای خالق می باشد. مسیح در انجیل لازم الاجرا بودن شریعت اخلاقی را بهیچوجه رد نمی کند بلکه تأیید می فرماید.

۶- با وجودیکه ایمانداران حقیقی بوسیله شریعت اعمال، عادل یا محکوم نمی شوند، معهذاً این شریعت برای آنها و سایرین فواید زیادی دارد زیرا بعنوان دستورالعمل زندگی، اراده خدا را به آنها می فهماند و نشان می دهد که باید اراده او را بجا آورند. بعلاوه فساد گناه آلود ذات و قلب و زندگی مردم را روشن می سازد تا آنها بتوانند خودشان را مطابق آن شریعت تفتیش نمایند و به گناهکار بودن خود بیشتر پی ببرند و بعلت گناهان خود فروتن شوند و از گناه بیشتر نفرت نمایند. بدینطریق بیشتر متوجه می شوند که به مسیح احتیاج دارند و باید او را کاملاً اطاعت نمایند. هشدارهای موجود در شریعت علیه گناه باعث می شود که ایمانداران از پیروی امیال گناه آلود گذشته خود دوری نمایند و مجازاتهای مذکور در شریعت درباره نافرمانی از آنها را متوجه می سازد که این نافرمانی چه نتایج وخیمی دارد و در این جهان چه تنبیهاتی در انتظار آنهاست هرچند آنها از لعنت های

مذکور در شریعت آزاد شده‌اند. بعلاوه وعده های مذکور در شریعت نشان می دهد که خدا از اطاعت خشنود می شود و مطیعان از برکات زیادی بهره مند خواهند شد هر چند این برکات حق آنها در تحت عهد اعمال نمی باشد. وجود این حقیقت که شریعت انجام اعمال نیکو را تشویق و انجام اعمال بد را منع می کند باین معنی نیست که شخصی که اعمال نیکو انجام می دهد و از انجام کارهای بد خودداری مینماید در تحت شریعت قرار دارد نه تحت فیض.

۷- هیچیک از فوائد شریعت که فوقاً ذکر شد با فیض انجیل تضاد ندارد بلکه در این مورد هماهنگی بسیار جالبی دیده می شود زیرا روح مسیح اراده انسان را تحت تسلط قرار می دهد و او را قادر می سازد که داوطلبانه و با شادی اراده خدا را، که در شریعت الهی ظاهر شده و اجرای آن بر ما واجب گردیده است، انجام دهد.

## فصل بیستم

### «آزادی مسیحی و آزادی وجدان»

۱- مسیح برای ایمانداران تحت حمایت انجیل آزادیهای بشرح زیر تأمین فرموده است: آزادی از عقوبت گناه، آزادی از غضب خدا و از لعنت شریعت اخلاقی، آزادی از دنیای شیرینی که در آن زندگی می کنیم، آزادی از اسارت شیطان، آزادی از تسلط گناه، آزادی از شر مصیبت ها، آزادی از نیش گناه، آزادی از پیروزی قبر، آزادی از محکومیت ابدی. در مسیح، ایمانداران آزادانه به خدا دسترسی پیدا می کنند و می توانند او را اطاعت نمایند ولی این اطاعت بصورت بنده وار نیست بلکه با محبت بی ریای کودکانه و با میل و رغبت انجام می شود. ایمانداران تحت شریعت هم از تمام این آزادیها بهره مند بودند. معهذ در عهد جدید آزادی مسیحیان توسعه یافته و رهائی از آن نوع قوانین تشریفاتی را هم که کلیسای یهودیان تابع آن بود شامل می گردد. بعلاوه مسیحیان دارای جرأت بیشتری برای نزدیک شدن به تخت فیض هستند و پری روح خدا را بیشتر در ایمانداران معمولی تحت شریعت دارا می باشند.

۲- فقط خدا مالک و خداوند وجدان می باشد و آنرا از پیروی عقاید و احکام انسانی که با کلام او در امور مربوط به ایمان و عبادت بنوعی متضاد و متفاوت باشد آزاد کرده است. بهمین دلیل ایمان به این عقاید یا اطاعت از



چنین احکام انسانی در واقع مخالف آزادی وجدان می باشد. اجبار به اطاعت بلا شرط و کورکورانه باعث خدشه دار شدن آزادی وجدان می گردد و خلاف عقل سلیم است.

۳- کسانی که به بهانه آزادی مسیحی مرتکب گناه می شوند یا افکار گناه آلود در خودشان پرورش می دهند بر خلاف هدف اصلی آزادی مسیحی عمل می نمایند زیرا ما که از دست دشمنان خود آزاد شده ایم باید در تمام ایام عمر بدون ترس و با قدوسیت و عدالت در حضور خداوند او را خدمت نماییم.

۴- چون قصد خدا این نیست که قدرتهائی که بر زمین مقرر فرموده و آزادی که مسیح تأمین کرده است یکدیگر را تباہ سازند بلکه می خواهد یکدیگر را بر قرار و محفوظ دارند لذا کسانی که بنام آزادی مسیحی با قدرتهای قانونی یا اجرای قانونی قدرت اعم از دولتی یا کلیسایی مخالفت می ورزند، در واقع با خدا مخالفت می نمایند. پشتیبانی و کمک و انجام چنین مخالفت‌هایی که با نور عقل طبیعی و اصول روشن مسیحی در مورد ایمان و عبادت و معاشرت مغایرت دارد و بمنزله انکار اقتدار الهی می باشد و یا به آرامش و اتحاد ایمانداران خلل وارد می سازد، باید از طریق قانون توسط کلیسا مورد بازخواست قرار گیرد.

## فصل بیست و یکم

## «عبادت دینی و روز آرامش»

۱- نور عقل طبیعی روشن می‌سازد که خدائی هست که بر همه چیز فرمانروائی دارد و نیکوست و به همه نیکی می‌کند و بهمین دلیل باید مورد تکریم و محبت و تمجیدی قرار گیرد و باید بسوی او دعا کنند و به او اعتماد نموده و او را با تمام قلب و جان و نیرو خدمت کنند. طرز صحیح عبادت خدای واقعی توسط خود خدا مقرر گردیده است. اراده مکشوف شده الهی عبادت صحیح را بقدری روشن تعریف و تشریح می‌نماید که لازم نیست از خیالات و اختراعات انسانی و پیشنهادات شیطانی پیروی نمایم. نباید خدا را با هیچ شکل ظاهری و روش دیگری که در کلام مقدّس او مقرر نمی‌باشد عبادت نمائیم.

۲- عبادت دینی باید برای خدای اب و ابن و روح القدس و فقط برای این خدا انجام شود نه برای فرشتگان و مقدّسین یا هر مخلوق دیگری. بعد از سقوط آدم این عبادت باید واسطه ای داشته باشد و هیچ واسطه دیگری غیر از مسیح وجود ندارد.

۳- دعای توأم با شکرگذاری قسمتی از عبادت دینی است و خدا آنرا از همه مطالبه می‌کند. برای اینکه دعا مستجاب گردد باید بنام عیسی و با کمک روحش و طبق اراده اش با فهم و خداترسی و فروتنی و اشتیاق و ایمان و محبت و پایداری انجام شود و هرگاه بصدای بلند گفته شود باید به زبان آشنا باشد.

۴- دعا باید برای چیزهای مشروع و برای اشخاص زنده و یا کسانی باشد که متولد خواهند شد ولی نباید برای مردگان یا کسانی که گناه منتهی بموت مرتکب شده‌اند دعا کرد.

۵- عبادت معمولی خدا شامل این موارد است: قرائت کلام خدا با احترام و دقت، موعظه صحیح و شنیدن دقیق کلام همراه اطاعت از خدا با درک و ایمان، سرآیدن مزامیر با فیض در قلبهایمان، اجرا و دریافت صحیح آئین های مقدّس که توسط مسیح برقرار شده است. علاوه بر اینها سوگندها و نذرهای شرعی و روزه صادقانه و شکرگذاری در مواقع مخصوص هم وجود دارد که باید در عبادت در زمانهای مناسب با قدّوسیت و دینداری بجا آورده شوند.

۶- از نظر انجیل دعا و سایر قسمتهای عبادت دینی الزاماً نباید در محلّ مخصوصی انجام شود تا مقبولیت بیشتری بیابد. خدا باید در همه جا به روح و راستی بطور روزانه در خانواده ها و بطور انفرادی و در گردهم آئی های محترمانه مورد پرستش قرار گیرد. از این گردهمائی ها نباید سهواً یا عمداً غفلت کرد زیرا خدا مایل است همراه سایر ایمانداران در عبادت همگانی شرکت نمائیم.

۷- یکی از قوانین طبیعی زندگی دنیوی ما اینستکه یک قسمت مناسب از وقت خود را به پرستش خدا اختصاص دهیم. بعلاوه خدا در کلام خود دستور فرموده است که تمام مردم در تمام سنین یکروز از هفت روز هفته را بعنوان روز آرامش برای او مقدّس نگاهدارند. از ابتدای خلقت جهان تا رستاخیز مسیح این روز آرامش آخرین

روز هفته یعنی شنبه بود ولی بعد از رستاخیز مسیح این روز به روز اول هفته تبدیل شد و بنام روز خدا معروف گردید و نگهداری آن باید تا پایان جهان بعنوان روز آرامش مسیحی ادامه یابد.

۸- روز آرامش بشرطی برای خداوند مقدّس نگاه داشته خواهد شد که مردم: قلب خود را برای آن آماده سازند، در مورد کارهای روزانه خود برای آن روز ترتیبات لازم را بدهند، از اعمال و سخنان معمولی خود و از افکار مربوط به فعالیت‌های دنیوی و تفریحات دوری نمایند و تمام وقت خود را صرف عبادت گروهی و شخصی کنند و به انجام تکالیف ضروری و امور خیریه بپردازند.

## فصل بیست و دوم

### «سوگندهای شرعی و نذرها»

۱- سوگندهای شرعی قسمتی از عبادت دینی است که بوسیله آن در زمان مناسب شخصی که سوگند می خورد خدا را بطور جدّی بشهادت می طلبد که بر آنچه می گوید یا وعده می دهد شاهد باشد و طبق صحت یا سقم این سوگند به او قضاوت کند.

۲- نام خدا یگانه نامی است که انسان باید به آن سوگند یاد کند و بیان نام باید با ترس و احترام بر زبان رانده شود. بهمین دلیل سوگند باطل و بدون فکر و سوگند به هر نام دیگری گناه است و باید مکروه شمرده شود. چون در امور مهم سوگند خوردن در کلام خدا، هم در عهد عتیق و هم در عهد جدید تجویز شده است، پس در مواردی که از نظر مقامات رسمی لازم باشد می توان از سوگند شرعی استفاده کرد.

۳- شخصی که سوگند یاد می کند باید به اهمیت این عمل مهم بطور کامل واقف باشد و بهمین دلیل نباید در مورد چیزی غیر از آنچه به حقیقت آن اطمینان کامل دارد قسم بخورد. هیچکس نباید خود را بوسیله سوگند به چیزی مقید سازد جز آنچه نیکو و عادلانه باشد و ایمان داشته باشد که درست است و آنچه که تصمیم گرفته باشد و بتواند انجام دهد. اما سرپیچی از قسم خوردن در مورد امور عادلانه در موقعی که از طرف مقامات رسمی خواسته شده باشد گناه است.

۴- سوگند باید به مفهوم ساده و معمولی کلمات یاد شود بدون آنکه در آن ابهام و فریب وجود داشته باشد. سوگند نمی تواند انسان را به انجام گناه مقید گرداند ولی وقتی در مورد اموری که گناه آلود نیستند یاد شود باید حتماً انجام گردد هرچند بضرر خود شخص باشد و حتی وقتی بنفع بدعتکاران و خدانشناسان سوگند یاد شود باید به آن وفا کرد.

۵- نذر کردن مثل قسم خوردن است که بوسیله آن قولی داده می شود و باید با همان دقت دینی وفا شود و با صداقت عملی گردد.

۶- نذر باید فقط با خدا بسته شود نه هیچکس دیگر. برای اینکه مورد قبول باشد باید با رضایت و صمیمیت و احساس مسئولیت برای تشکر از لطفی که انجام شده و یا برای دریافت آنچه داریم انجام شود. نذر کردن باعث می شود که تعهد جدی تری در مورد وظایف ضروری و سایر امور بپذیریم و حتی الامکان تا زمان مناسب در عملی ساختن آن بکوشیم.

۷- هیچکس نباید نذر کند که چیزی را که در کلام خدا ممنوع شده است بجا آورد یا عملی انجام دهد که بر خلاف وظایف مذکور در کلام خدا باشد یا انجام کاری را تعهد نماید که از طرف خدا قدرت و تصمیمی برای عملی نمودن آن ندارد. در این رابطه نذر برای رهبانیت و خودداری دائمی از ازدواج و زندگی در فقر و اطاعت دائمی باعث کمال نمی گردد لکه در واقع جزء خرافات و دامهای گناه آلود است که هیچ مسیحی نباید در آنها گرفتار شود.

## فصل بیست و سوم

## «مقامات دولتی»

۱- خدا، که خداوند مطلق و پادشاه تمام جهان می باشد، چنین مقرر فرموده است که عده ای تحت فرمانروایی او برای جلال خودش و برای سعادت همگان، دارای مقامات دولتی باشند. خدا بهمین منظور این مقامات را بقدرت شمشیر مجهز نموده است تا نیکان را محافظت و تشویق نمایند و خطاکاران را تنبیه کنند.

۲- مناسب است که مسیحیان، وقتی متوجه می شوند که برای پذیرفتن مسئولیتهای دولتی دعوت دارند، این دعوت را قبول نمایند. آنها در انجام وظایف دولتی خود باید بکوشند در چهارچوب قوانین مفید کشور از دین حقیقی و عدالت و آرامش حمایت کنند. و در این راه با توجه به اصول عهد جدید در موارد صحیح و ضروری می توانند به جنگ مبادرت نمایند.

۳- مقامات دولتی نباید به تعلیم کلام خدا و اجرای آئین های مقدس و استفاده از اقتدار روحانی مبادرت ورزند و یا به انحاء دیگری در امور مربوط به ایمان مداخله کنند معهذا موظف هستند کلیسای خداوند را محافظت نمایند بدون اینکه بین فرقه های مسیحی تبعیض قائل شوند بطوریکه تمام اعضاء و مقامات کلیسائی بتوانند وظایف خود را با آزادی کامل و بلامانع انجام دهند. چون عیسی مسیح در مورد اداره و انضباط کلیسای خود ترتیبات لازم را مقرر فرموده است، هیچ قانون دولتی نباید در اداره کلیسا برای اعضاء که با رضایت در فرقه ای عضو شده و طبق اعتقادات خود عمل می کنند مداخله نماید یا مانع و مزاحمتی بوجود آورد. وظیفه مقامات دولتی اینستکه شخصیت و نام نیک تمام مردم را حفظ کنند بطوریکه هیچکس بعلت اعتقادات یا عدم اعتقاد به عقاید دینی مورد بی حرمتی و آزار و اذیت قرار نگیرد. بعلاوه مقامات دولتی موظف هستند ترتیبی بدهند که تمام مجامع دینی کلیسائی بدون مواجه شدن با مشکلی تشکیل گردد.

۴- وظیفه مردم اینستکه برای مقامات دولتی دعا کنند و به آنها احترام بگذارند و مالیاتها و سایر عوارض را بپردازند، دستورات قانونی آنها را اطاعت نمایند و بعنوان یک فریضه وجدانی مطیع آنها باشند. بیدین بودن مقامات دولتی یا داشتن دین متفاوت نباید باعث شود که ایمانداران و حتی روحانیون نسبت به آنها در مورد اجرای مقررات قانونی عدم اطاعت نشان دهند. بدیهی است که پاپ نسبت به مقامات دولتی و اتباع آنها در مورد امور غیر روحانی هیچگونه اقتداری ندارد. درباره کسانی که بدعتکار خوانده می شوند یا به اشتباهات دیگری متهم می گردند، پاپ هیچ نوع اقتدار روحانی، بخصوص حق اعدام ندارد.

## فصل بیست و چهارم

### «نکاح و طلاق»

- ۱- عقد نکاح باید میان یک مرد و یک زن منعقد گردد. داشتن بیش از یک زن برای مد و بیش از یک شوهر برای زن در آن واحد برخلاف قانون است.
- ۲- نکاح بمنظور استفاده متقابل زن و شوهر، ازدیاد مشروع نسل بشر، تربیت نسل مقدّس برای کلیسا و جلوگیری از فساد اخلاق مقرر شده است.
- ۳- تمام کسانی که دارای آمادگی فکری و عاطفی و بدنی هستند می توانند ازدواج کنند. ولی مسیحیان موظّف هستند که فقط در خداوند ازدواج نمایند. بهمین دلیل کسانی که دارای دین اصلاح شده حقیقی می باشند نباید با گناهکاران و پیروان پاپ و بت پرستان وصلت کنند. اشخاص خداترس نباید با کسانی که در شرارت علنی بسر می برند یا دارای عقاید بدعتکارانه هستند از طریق ازدواج هم یوغ شوند.
- ۴- نکاح در درجات قرابتی که در کلام خدا ممنوع شده است نباید انجام شود. این نوع نکاحها بوسیله قوانین انسانی یا با رضایت طرفین نمی توانند مشروع گردند.

۵- وقتی بعد از وعده نکاح و پیش از انعقاد عقد نکاح زنای یکی از طرفین روشن گردد، طرف بیگناه می تواند وعده نکاح را باطل سازد. در صورتی که بعد از انعقاد عقد نکاح زنا انجام شود طرف بیگناه مجاز می باشد تقاضای طلاق نماید و بعد از طلاق می تواند با شخص دیگری ازدواج کند درست مثل اینکه طرف خطا کار فوت کرده باشد.

۶- ذات فاسد انسان میل دارد از جدائی بیمورد کسانیکه خدا آنها را پیوند داده است دفاع نماید ولی یگانه دلیل مجاز برای گسستن پیوند زناشویی عبارتست از زنا یا ترک عمدی همسر که توسط کلیسا و مقامات دولتی اصلاح پذیر نباشد. اقدامات لازم در مورد طلاق باید بطور علنی و براساس مقررات انجام شود و طرفین مجاز نیستند طبق تمایلات و نظرات شخصی خود عمل نمایند.

## فصل بیست و پنجم

«کلیسا»

۱- کلیسای جامع که نامرئی است شامل تمام برگزیدگان می باشد که تحت فرمانروائی مسیح یعنی رأس کلیسا متحداً جمع شده‌اند و یا جمع خواهند شد. کلیسا بدن مسیح و عروس او می باشد و پُری خداست که همه را در همه پُر می سازد.

۲- کلیسای مرئی نیز از نظر انجیل جامع یا همگانی می باشد یعنی برخلاف دوره شریعت موسی محدود به یک ملت نیست بلکه شامل تمام کسانی می باشد که در این جهان زندگی می کنند و به دین حقیقی اعتقاد دارند و همچنین فرزندان آنها را هم شامل می گردد. کلیسای مرئی ملکوت عیسی مسیح خداوند و خانه و خانواده خدا می باشد که خارج از آن علی الاصول نجات وجود ندارد.

۳- بمنظور جمع آوری و تکمیل مقدّسین در این جهان و در جهان آینده، مسیح به این کلیسای جامع مرئی خادمین و کتاب مقدس و آئین های الهی عطا فرموده است و با حضور و با روح خود کلیسا را قادر می سازد که طبق وعده الهی برای رسیدن به این هدف فعالیت نمایند.

۴- این کلیسای جامع گاهی بیتشر و گاهی کمتر مرئی بوده است. کلیساهای خاص هم که اجزاء کلیسای جامع هستند، با توجه به اینکه در آنها تا چه حد انجیل پذیرفته و تعلیم داده می شود و آئین های الهی چگونه اجرا می گردد و عبادت عمومی چگونه انجام می شود، دارای پاکی بیشتر یا کمتری هستند.

۵- پاکترین کلیساهای این جهان هم از ناپاکی و خطا مصون نمی باشند. بعضی از کلیساهای بقدری تغییر ماهیت داده‌اند که دیگر کلیسای مسیح نیستند بلکه کنیسه شیطان محسوب می گردند. با وجود این در این جهان همیشه کلیسائی که خدا را مطابق اراده الهی او عبادت نماید وجود خواهد داشت.

۶- غیر از عیسی مسیح خداوند، هیچ شخص دیگری رأس کلیسا نمی باشد و پاپ روم بهیچوجه نمی تواند رئیس کلیسا باشد بلکه دجال یا ضد مسیح و مرد گناه و فرزند هلاکت است که خود را بر ضد مسیح و هرچه مربوط به خداست برمی افرازد.



## فصل بیست و ششم

### «مشارکت مقدّسین»

۱ – همهٔ مقدّسین با عیسی مسیح، که رئیس آنها می باشد، بوسیلهٔ روحش از طریق ایمان متحد شده‌اند و با او در فیض و زحمات و مرگ و رستاخیز و جلال وی مشارکت دارند. این مقدّسین با یکدیگر در محبت متحد شده و در عطایا و برکات یکدیگر نیز اشتراک دارند و بر آنها واجب است که وظایف عمومی و شخصی خود را که باعث سعادت روحانی و جسمانی همگان می گردد بانجام رسانند.

۲ – مقدّسین، با توجه به اعتراف ایمان خودشان، موظّف هستند در عبادت خدا و انجام سایر خدمات روحانی برای پیشرفت متقابل با یکدیگر اشتراک و مصاحبت داشته باشند. همچنین وظیفه دارند با توجه به امکانات و احتیاجات از نظر مالی بیکدیگر کمک کنند. این مصاحبت باید با استفاده از فرصتی که خدا عطا می فرماید شامل حال تمام کسانی گردد که در هر جا نام خداوند عیسی را می خوانند.

۳ – این مصاحبت و اشتراکی که مقدّسین با مسیح دارند بهیچوجه آنها را در الوهیت او شریک و با وی از هیچ نظری مساوی نمی سازد و قبول هر یک از این دو عقیدهٔ غلط بمنزلهٔ بیدینی و کفر است. بعلاوه این مصاحبت و اشتراکی که مقدّسین با یکدیگر دارند باعث از میان رفتن و سلب حق آنها در مورد اموال و دارائی خودشان نمی گردد.

## فصل بیست و هفتم

### «آئین های مقدّس»

۱- آئین های مقدّس نشانه ها و مهرهای عهد فیض هستند. این آئین های مقدّس همزمان با این عهد الهی توسط خدا مقرر شده اند. تا نشان دهنده مسیح و برکات او باشند و مقام ما را با او و در او تأیید نمایند و بمنزله تفاوت آشکاری باشند در میان کسانی که به کلیسا تعلّق دارند با کسانی که متعلّق به جهان هستند و تا ایمانداران را ترغیب نمایند که خدا را در مسیح طبق کلام مقدّسش صادقانه خدمت کنند.

۲- در هر آئین مقدّسی رابطه یا اتحاد روحانی در میان نشانه و اصل وجود دارد. بهمین دلیل نامها و اثرات نشانه و اصل به یکدیگر نسبت داده می شود.

۳- فیض و برکتی که در آئین های مقدّس بر اثر اجرای صحیح آنها وجود دارد از قدر خود آنها نیست. همچنین مفید بودن آئین مقدّس بر دینداری و مقصود اجرا کننده آن متکی نمی باشد بلکه قدرت و مفید بودن آئین های مقدّس ثمره کار روح القدس بوده و براساس کلام خدا که آنها را مقرر فرموده است قرار دارد زیرا کلام

خدا این آئین ها را مقرر کرده و وعده داده است که کسانی که این آئین ها را با شایستگی بپذیرند از ثمرات آنها بهره مند خواهند شد.

۴- در انجیل فقط دو آئین مقدّس توسط خداوند ما مسیح مقرر شده است که عبارتند از تعمید و شام خداوند. هیچیک از این دو آئین نباید اجرا شود مگر توسط خادمین رسمی دستگذاری شده برای موعظه کلام خدا.

۵- آئین های مقدّس عهد عتیق اصولاً نشان دهنده و آشکارکننده همان امور روحانی هستند که در عهد جدید هم توسط آئین های مقدّس آشکار می گردد.

## فصل بیست و هشتم

«تعمید»

۱- تعمید یکی از دو آئین مقدّس عهد جدید می باشد که توسط عیسی مسیح مقرر شده است. بوسیله تعمید انسان رسماً در کلیسای مرئی پذیرفته می شود. بعلاوه تعمید نشانه و مهر عهد فیض و پیوند شدن ایماندار به مسیح و تولّد جدید و آمرزش گناهان و تسلیم ایماندار به خدا توسط مسیح برای زندگی در تازگی حیات می باشد. طبق دستور صریح مسیح این آئین مقدّس باید در کلیسای وی تا آخر جهان اجرا گردد.

۲- ماده ای که باید در این آئین مقدّس مورد استفاده قرار گیرد آب است. شخص تعمیدگیرنده باید توسط خادم رسمی انجیل بنام پدر و پسر و روح القدس تعمید داده شود.

۳- فرو بردن در آب ضروری نیست. تعمید بوسیله ریختن یا پاشیدن آب بر روی شخص بطور صحیح انجام می شود.

۴- نه فقط کسانی که عملاً ایمان خود به مسیح و اطاعت از وی را اعلام می نمایند باید تعمید بگیرند بلکه کودکانی هم که پدر و مادرشان یا یکی از آنها ایماندار باشد باید تعمید یابند.

۵- با وجودیکه حقیر شمردن این آئین مقدّس یا غفلت در مورد آن گناه بزرگی محسوب می گردد معهذا تعمید بطور جدا نشدنی با فیض و نجات الهی مربوط نیست. ممکن است شخصی بدون تعمید دارای نجات و تولّد تازه باشد و بر عکس تمام کسانی که تعمید گرفته اند لزوماً تولّد تازه ندارند.

۶- تأثیر تعمید به آن لحظه ای که در آن انجام می شود بستگی ندارد معهذا اجرای صحیح این آئین مقدّس باعث می شود که فیضی که در مورد آن وعده داده شده است در دسترس قرار گیرد و این فیض بوسیله روح القدس به تمام کسانی که ان را یافته اند (اعم از بزرگان و کودکان) طبق وعده خدا و در زمانی که او تعیین فرموده است عملاً عطا می گردد.

۷- آئین مقدّس تعمید در مورد هر شخص باید فقط یکبار اجرا شود.

## فصل بیست و نهم

### «شام خداوند»

۱- خداوند ما عیسی مسیح در شبی که او را تسلیم کردند آئین مقدّس بدن و خود خود را که شام خداوند یا عشاء مقدّس ربّانی نامیده می شود برقرار فرمود تا بوسیله کلیسایش بعنوان یادآوری دائمی جانبازی و مرگ او و بمنزله تائید فوائی این فداکاری برای ایمانداران واقعی تا پایان جهان حفظ گردد. بعلاوه نشانه ای است از تغذیه و رشد روحانی ایمانداران به مسیح و تجدید عهد آنان در مورد اجرای وظائفی که نسبت به او دارند. بالاخره تعهد ایمانداران است در مورد مصاحبت و اشتراک آنان با مسیح و با یکدیگر بعنوان اعضاء بدن سرّی او.

۲- در این آئین مقدّس، مسیح به خدای پدر تقدیم نمی گردد و بعلاوه هیچ قربانی واقعی برای آمرزش گناهان زندگان یا مردگان انجام نمی شود بلکه فقط یادآوری این حقیقت است که مسیح خودش خود را بر روی صلیب یکبار و برای همیشه قربانی فرمود و همچنین از نظر روحانی سپاس و تمجید ایمانداران برای قربانی مسیح می باشد. بنابراین، آیین باصطلاح قربانی در کلیسای کاتولیک رومی باعث توهین به یگانه قربانی مسیح است که کفاره منحصر بفرد برای گناهان برگزیدگان می باشد.

۳- در اجرای آئین مقدّس شام خداوند، عیسی مسیح مقرر فرموده است که خادمین او کلامی را که او در موقع برگزاری این آئین مقدّس بیان داشته است به جماعت اعلام دارند و دعا کنند و نان و شراب را برکت دهند و بدین طریق آنها را بجای مصرف عادی برای استفاده مقدّس جدا سازند. خادمین مسیح باید نان را بردارند و پاره کنند و پیاله را بردارند و در عین حال که خودشان هم از آنها بهره مند می گردند به جماعت بدهند ولی نه به کسانی که در آن موقع در میان جماعت نیستند.

۴- روشهایی که با مفهوم صحیح این آئین مقدّس و فرمایشات مسیح در برقراری آن مخالفت اصولی دارند عبارتند از: شرکت در شام خداوند بطور اختصاصی و دریافت آن از خادم مسیحی یا شخص دیگری بطور خصوصی،

خودداری از دادن پیاله به جماعت، پرستش نان و شراب بوسیله بلند کردن یا گرداندن آنها برای اینکه جماعت به آنها سجده کند و نگهداری آنها بمنظور استفاده در مراسم غلط دینی.

۵- نان و شراب که در این آئین مقدّس مورد استفاده قرار می گیرند وقتی بطرز صحیح برای هدفی که مسیح تعیین فرموده است کنار گذاشته شوند، بقدری به مسیح مصلوب مربوط می گردند که واقعاً ولی در عین حال بمفهوم روحانی بنام آنچه مظهر آن هستند یعنی بدن و خون مسیح نامیده می شوند معهذا باز هم از نظر ذات و ماهیت مانند گذشته فقط نان و شراب هستند.

۶- اعتقاد باینکه بوسیله تقدیس کشیش یا طریق دیگری ماهیت نان و شراب تغییر می کند و به بدن و خون مسیح تبدیل می شود، نه فقط مخالف کتاب مقدس است بلکه با عقل سلیم نیز تضاد دارد. چنین تعلیمی ماهیت اصلی این آئین مقدّس را تغییر می دهد و باعث ایجاد اعتقادات خرافاتی فراوان و بت پرستی فاحش بوده و می باشد.

۷- دریافت کنندگان شایسته که نان و شراب را عملاً می پذیرند، در همان موقع واقعاً از نظر روحانی، ولی نه از نظر بدنی، توسط مسیح مصلوب تغذیه می شوند و در تمام مزایای مرگ او سهیم می گردند. در آن موقع بدن و خون مسیح از نظر جسمی در نان و شراب یا با آنها و یا زیر آنها وجود ندارد ولی از نظر روحانی واقعاً بدن و خون مسیح مانند نان و شراب در آئین مقدّس شام خداوند در ایمان ایماندار حضور دارد.

۸- با وجودی که اشخاص نادان و شریر ممکن است نان و شراب را دریافت دارند، ولی از مفهوم اصلی آن بهره مند نمی شوند بلکه بوسیله شرکت ناشایسته در سفره خداوند در مقابل بدن و خون او مجرم می شوند و باعث محکومیت خود می گردند. تمام اشخاص نادان و بیدین که برای بهره مند شدن از مصاحبت مسیح شایستگی ندارند برای شرکت در سفره خداوند هم شایسته نیستند و تا وقتی که در نادانی و بیدینی بسر می برند نمی توانند و نباید اجازه داشته باشند که در سرّ عظیم و مقدّس شام خداوند شرکت کنند زیرا علیه مسیح مرتکب گناه بزرگی می شوند.

## فصل سی ام

### «محکومیت کلیسائی»

۱- عیسی خداوند بعنوان پادشاه و رأس کلیسای خود، حکومت کلیسائی را که از حکومت دولتی جدا می باشد برقرار فرموده است که توسط صاحب منصبان کلیسا اجرا می شود.

۲- به این صاحب منصبان کلیسا، کلیدهای ملکوت آسمان سپرده شده است و بدین طریق قدرت می یابند که: مردم را از ناراحتی گناه آزاد سازند یا آنها را در گناه ببندند، راه ملکوت را بوسیله کلام و محکومیت بر روی کسانی که توبه نمی کنند مسدود نمایند، راه ملکوت را برای گناهکاران توبه کار از طریق موعظه انجیل و مرتفع کردن محکومیت در زمان مناسب بگشایند.

۳- محکومیت کلیسایی از این نظر لازم است که برادران روحانی را که مرتکب گناهی جدی شده اند دوباره به کلیسا باز میگرداند، سایرین را از ارتکاب گناهان مشابه باز می دارد، خمیر مایه شرارت را از بین می برد تا همه فاسد نشوند، احترام به مسیح و اعتراف انجیل را افزایش می دهد، از غضب الهی جلوگیری می کند یعنی غضبی که ممکن است - در صورتیکه کلیسا اجازه دهد عهد خدا و آئین های مقدس وی توسط خلافکاران علنی و خودرأی ناپاک شود- بر کلیسا نازل گردد.

۴- بهترین راه برای عملی ساختن این هدفها اینستکه صاحب منصبان کلیسا با توجه به شدت و ضعف خلافها و جرم خلافکار اقدامات زیر را بعمل آورند: (۱) اخطار به خلافکار (۲) محروم کردن وی از شرکت در سفره خداوند برای مدتی (۳) اخراج وی از عضویت کلیسا.

## فصل سی و یکم

### «انجمن ها و شوراها»

۱- بمنظور بهتر اداره کردن کلیسا و اصلاح مداوم آن باید مجامعی که معمولاً انجمن یا شورا خوانده میشود تشکیل گردد. پیشوایان کلیساهای محلی باقتضای مقامی که دارند، و با توجه به اقتداری که از مسیح یافته‌اند که کلیسا را بنا کنند نه اینکه خراب نمایند، باید ترتیبات تشکیل چنین مجامعی را داده و هرچند وقت یکبار که ضروری و برای پیشرفت کلیسا مفید باشد در این مجامع با یکدیگر ملاقات نمایند.

۲- وظیفه انجمن ها و شوراها در خدمات کلیسائی عبارتست از: حلّ و فصل مناقشات مربوط به امور دینی و وجدانی، تصویب مقررات و آئین نامه ها بمنظور بهتر اداره شدن جلسات عبادتی کلیسائی و امور اداری کلیساهای، استماع شکایات در مورد اشکالات اداری و حلّ و فصل آنها. در صورتیکه آراء انجمن ها و شوراها با کلام خدا مطابقت داشته باشند باید با احترام و اطاعت مورد قبول قرار گیرند نه فقط به این علت که با کلام خدا مطابقت دارند بلکه به این دلیل نیز که توسط مقاماتی اتخاذ شده‌اند که اقتدار آنها توسط خدا براساس کلام مقدّس وی قرار دارد.

۳- از زمان رسولان مسیح به بعد، در مورد تمام انجمن ها و شوراها، اعم از همگانی و محلی، امکان اشتباه وجود دارد و بسیاری از آنها دچار اشتباه شده‌اند. بهمین دلیل نباید این انجمن ها و شوراها را مرجع نهائی در مورد ایمان و عمل بدانیم بلکه باید آنها را در این دو مورد جزء عوامل کمک کننده محسوب نماییم.

۴- انجمن ها و شوراها باید فقط در مورد امور کلیسائی تصمیم گیری نمایند و نباید در امور غیر کلیسائی که به دولت مربوط می گردد دخالت کنند مگر در موارد غیر عادی طبق درخواست مقامات دولتی که در آن صورت می توانند نظرات خود را با توجه به وجدان دینی بصورت تقاضا یا پیشنهاد به مقامات دولتی ارائه دهند.



## فصل سی و دوم

### «وضع انسان بعد از مرگ و رستخیز مردگان»

۱- بدنهای انسانها بعد از مرگ فاسد می شوند و بخاک بر می گردند. ولی روحهای آنها، که نمی میرند و نمی خوابند، دارای وجودی غیرفانی هستند و فوراً بسوی خدایی که خالق آنها می باشد بازگشت می نمایند. آنگاه روحهای عادلان در قدوسیت کامل و در ملکوت اعلا پذیرفته می شوند و در آنجا صورت خدا را در نور و جلال مشاهده می کنند و در انتظار خلاصی کامل بدنهای خود بسر می برند. روحهای شریران به جهنم افکنده شده و در آنجا در عذاب و تاریکی محض می مانند و برای روز عظیم داوری نگهداری می شوند. برای روحهایی که از بدنهای خود جدا می شوند، در کلام خدا فقط به این دو جا اشاره شده است و جای دیگری وجود ندارد.

۲- کسانی که در روز آخر زنده باشند، نخواهند مرد بلکه مبدل خواهند شد. در آن موقع تمام مردگان باهمان بدنهایی که قبلاً داشتند برخاستند و هرچند بدنهایشان دارای خصوصیات متفاوتی خواهند بود ولی با روحهای آنها تا ابد خواهند پیوست.

۳- با قدرت مسیح، بدنهای اشخاص شریر برای بی حرمتی و ذلت برخیزانیده خواهند شد و بدنهای عادلان بوسیله روح مسیح برای عزت و حرمت خواهند برخاست تا شبیه بدن پر جلال مسیح شوند.

## فصل سی و سوم

### «داوری نهائی»

۱- خدای پدر روزی را مقرر فرموده است که در آن جهانیان را بوسیلهٔ عیسی مسیح به عدالت داوری خواهد کرد که به او تمام قدرت و اقتدار داوری از طرف خدا عطا شده است. در آن روز نه فقط فرشتگان مُرتد داوری

خواهد شد بلکه تمام مردمی که در دنیا زندگی کرده‌اند پیش مسند مسیح حضور خواهند یافت تا حساب افکار و سخنان و اعمال خود را پس بدهند و مطابق آنچه در بدن خود انجام داده‌اند خواه نیک و خواه بد داوری شوند.

۲- منظور خدا از تعیین این روز داوری اینستکه مجد و رحمت خود را در نجات ابدی برگزیدگان آشکار سازد و مجد و عدالت خود را در هلاکت اشخاص مردودی که شریر و نامطیع اند ظاهر گرداند. در آن موقع عادلان به حیات ابدی داخل شده و از کمال شادی و تازگی حیات که در حضور خدا حاصل می‌گردد بهره مند خواهند شد. ولی شریران، که خدا را نمی‌شناسند و انجیل عیسی مسیح را اطاعت نمی‌کند، در عذاب ابدی افکنده شده و بوسیله انهدام ابدی دور از حضور خداوند و جلال و قدرت او مجازات خواهند گردید.

۳- مسیح می‌خواهد ما کاملاً اطمینان داشته باشیم که روز داوری وجود خواهد داشت تا مانع گناه کردن مردم شود و باعث تسلی ایمانداران در زحماتشان گردد. بعلاوه مسیح ترتیبی داده است که هیچکس نداند که آن روز چه موقعی فرا خواهد رسید تا اینکه ما هیچگاه به اوضاع دنیا متکی نباشیم و چون از ساعت آمدن خداوند بی اطلاع هستیم پس باید همیشه بیدار و هوشیار و آماده باشیم و بتوانیم بگوئیم «بیا ای خداوند، بزودی بیا». آمین.